

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه
موضوع جزئی: ادله مشروعیت تقیه - دلیل دوم: روایات - بررسی شمول
روایات از جهات چهارگانه
تاریخ: ۳۰ آبان ۱۳۹۷
مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۴۰
جلسه: ۱۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بررسی شمول روایات از جهات چهارگانه

در دلیل دوم، یعنی روایات، بحثی که باقی مانده بررسی شمول روایات از جهات چهارگانه است. همانطور که در مورد آیات این مسئله مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی شمول روایات از جهت اول (متقی)

اما از جهت اشخاص متقی، آنچه از روایات مذکور و روایات دیگری که مجال نقل آن‌ها نبود بدست می‌آید، این است که این روایات نسبت به اشخاص متقی عمومیت دارد، یعنی فرقی بین تقیه کنندگان نیست. تقیه کننده می‌تواند یک شخص عادی و معمولی باشد، می‌تواند یک زعیم باشد، می‌تواند سلطان باشد، می‌تواند رعیت باشد، عمومیت از این حیث در روایات قابل استفاده است.

اینکه کسی بگوید این‌ها از این جهت در مقام بیان نبودند هم مسموع نیست. چون در واقع وقتی بحث تقیه مطرح است بالاخره اولین جهتی که مورد نظر است، تقیه کننده است. چه بسا نتوانیم بین بیان حکم تقیه و تقیه کننده فرق بگذاریم. بگوییم این روایات مثلاً از جهت بیان حکم تقیه در مقام بیان است، اما از آن جهت در مقام بیان نیست. این مقبول نیست. پس اجمالاً آنچه از روایات بدست می‌آید، شمول عامی یا اطلاقی نسبت به این جهت است.

بررسی شمول روایات از جهت دوم (انواع چهارگانه تقیه)

اما از جهت شمول نسبت به اقسام چهارگانه تقیه، یعنی تقیه خوفی، اکراهی، تقیه مداراتی و تقیه کتمانی:
۱ و ۲. در این رابطه اگر در روایات دقت شود، از برخی از این روایات این عمومیت قابل استفاده است. مثلاً روایت «التقیة فی کل شیء یضطرُّ إليها ابن آدم» یا «التقیة فی کل ضرورة»، حتماً شامل تقیه خوفی و اکراهی می‌شود.
۳. در مورد تقیه مداراتی هم اگر ما مسئله مصلحت و جلب منفعت و مودت را به عنوان یک ضرورت حساب کنیم و عنوان ضرورت را در این موارد منطبق بدانیم، این روایات می‌تواند شاملش شود. درست است عنوان مصلحت در ادله با عنوان ضرورت و اضطرار متفاوت است، اما اگر ما نسبت به عنوان ضرورت و اضطرار، اجمالاً با تسامح برخورد کنیم، بعید نیست که روایات شامل موارد جلب منفعت و مودت هم بشود. بالاخره آنجا که مسئله جلب منفعت یا مودت آن مخالفین لضرورة مطرح است یا حتی غیر مخالفین، می‌توانیم بگوییم این فرض قابل تصویر است و إلا اگر ضرورتی نباشد، شاید نتوانیم بگوییم شامل مصلحت هم هست.

اللهم الا ان يقال، که نسبت بین مصلحت و ضرورت، نسبت عموم من وجه است. یعنی بگوییم «بعض الضرورات لم تکن فيه مصلحة و بعض المصالح لم یکن فيه الضرورة». اگر این‌ها را عام و خاص من وجه بدانیم قهراً در شمول روایات نسبت به تقیه مداراتی جای تأمل و اشکال است.

پس اینجا دو احتمال متصور است:

احتمال اول این است که این دو عنوان را ما عام و خاص مطلق بدانیم، یعنی بگوییم هر جا ضرورت هست مصلحت هم هست ولی عکس آن این‌طور نیست که هر جا مصلحت است ضرورت هم هست. اگر ما نسبت این دو عنوان عموم و خصوص مطلق باشد قهراً شامل تقیه مداراتی هم می‌شود.

احتمال دوم اینکه بین این‌ها عموم و خصوص من وجه باشد در این صورت دیگر نمی‌توانیم شمول روایات را نسبت به تقیه مداراتی اثبات کنیم. این یک بحث جداگانه را می‌طلبد که بطور کلی درباره این دو عنوان هم از نظر موضوعی و مفهومی بحث شود، هم در ادله مورد بررسی قرار گیرند و ملاک و مناط این‌ها معلوم شود.

۴. درباره تقیه کتمانی هم جای این بحث و اشکال وجود دارد، چون در تقیه کتمانی فرض بر این است که معتقدات اظهار نمی‌شود و کتمان می‌شود اما اینکه این کتمان بر چه اساسی صورت می‌گیرد، چه بسا کتمان بر اساس ضرورت باشد، یعنی در حالت عادی وجهی برای کتمان حقیقت و اعتقاد نیست. اگر ضرورت نباشد چه دلیلی برای کتمان است؟ ممکن است که ضرورت به این نحو معنا و مفهوم پیدا کند که ظرفیت ارائه حق و بیان معتقدات حق وجود ندارد. و نیز ممکن است به حد ضرورت نرسد. بلکه اظهارش ضروری نباشد نه اینکه کتمانش ضرورت داشته باشد. گاهی ممکن است اظهارش ضرورت نداشته باشد، آنوقت دیگر کتمان بر مبنای ضرورت نیست. یا حتی ممکن است کتمان بر اساس مصلحت باشد، کتمان اعتقاد بر اساس یک مصلحتی باشد که این مصلحت غیر از مثلاً جلب منفعت و مودت و این‌ها باشد تا در دایره تقیه مداراتی قرار گیرد.

علی‌ای حال در مورد تقیه کتمانی باز این مسئله جای بحث دارد، طبق یک احتمال می‌توان گفت این شامل تقیه کتمانی هم هست، طبق یک احتمال شامل تقیه کتمانی نمی‌شود. در مورد تقیه خوفی و مداراتی هم عمومیت و اطلاق اخبار حداقل نسبت به بعضی صور آن جای بحث دارد. فی الجمله می‌توانیم بگوییم چه بسا قدر متیقن از ادله و اخبار، تقیه خوفی و اکراهی است.

در مورد برخی از اقسام تقیه خوفی و اکراهی نیز جای اشکال هست، آنجا که خوف ضرر بر دیگران است نه بر خودش، چون قدر متیقن از این اخبار و ظاهر اطلاقی این روایات آنجا است که خوف ضرر نسبت به شخص متقی باشد. اما آیا اگر ضرری متوجه اقارب، بستگان، خویشان یا سایر اخوان می‌شود، آیا اینجا هم حکم جواز، ثابت است یا نه؟ به عینه همین مسئله در مورد تقیه اکراهی مطرح است. در مورد تقیه اکراهی هم که ابعاد بر ضرر است، همین بحث جاری است. اصلاً در اکراه (صرف نظر از مسئله تقیه)، اگر کسی را اکراه کنند بر یک کاری، حالا ترک واجب یا فعل حرام، آنجا هم

این بحث هست که آیا شخص می‌تواند به دلیل پیش‌گیری از توجه ضرر به سایر اخوان، به اقارب، به خویشان، مرتکب آن عمل غیر مشروع و غیر مجاز شود یا نه؟ این بحث مبسوطی در مسئله اکراه می‌طلبد. آنجا بحث شده مخصوصاً در بیع مکروه، (در مکاسب هم خود مرحوم شیخ این بحث را دنبال کردند و هم دیگران در کتاب بیع این بحث را تعقیب کردند) این جای بحث دارد و ادله باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند که مقتضای ادله چیست؟ در این موارد آیا می‌توانیم خوف از چنین ضررهایی را مبنای ارتکاب فعل مکروه بدانیم یا نه؟ به هر حال در این موارد بعید نیست که جای اشکال و تأمل باشد. در آنجا حتی این بحث هم مطرح است که آیا انسان برای دفع ضرر از خودش می‌تواند اضرار به غیر برساند یا نه؟ گاهی ممکن است که اکراه بر این باشد که مثلاً اگر تو نروی خانه فلانی را آتش بزنی ما تو را آتش می‌زنیم. حالا اینجا مرتبه ضررها مهم است، میزان و مقدار ضرری که متوجه خود و غیر می‌شود مهم است، ولی این بحث آنجا مطرح است که آیا کسی می‌تواند مرتکب مکروه یا فعلی که بر آن اکراه شده بشود در حالی که ابعاد بر ضرر به خود او باشد و اکراه نسبت به اضرار به غیر؛ حال آیا می‌تواند برای پیشگیری از ضرر به خودش به دیگران اضرار برساند یا نه؟ این هم بحثی است که آنجا مطرح است، لذا اجمالاً در مورد روایات بعید است که بتوانیم بگوییم روایات، شامل اقسام چهارگانه تقیه می‌شود.

سوال:

استاد: چون منافی امتنان در حق آن‌ها هم هست و بحث مفصلی است.

سوال:

استاد: روایت تقیه کتمانی در همین ابوابی که دیروز خواندیم وجود دارد. مثلاً باب وجوب تحریم اسم المهدی، این خودش جالب است که در آن زمان مصداق تقیه کتمانی بود ولی الان اینطور نیست. در ابواب مذکور بخشی از روایات به تقیه کتمانی مربوط می‌شود.

نعم، در بین روایات، روایتی از امیرالمومنین (علیه السلام) وارد شده که طبق آن روایت شاید حتی موارد تقیه خوفی در جایی که خوف ضرر نسبت به غیر باشد، را هم در بر گیرد. «التقیة من أفضل اعمال المومنین یصون بها نفسه و إخوانه»^۱ تقیه از افضل اعمال مومنین است که بواسطه آن هم خودشان و هم برادرانشان را حفظ می‌کند. این شامل مواردی نیز می‌شود که خوف ضرر نسبت به غیر است اگر بخواهیم در سیره ائمه هم این مسئله را جستجو کنیم، می‌توانیم مؤید هم پیدا کنیم. اکثر اظهار نظرهای ائمه در احکام و فروع که تقیه می‌کردند اتفاقاً برای حفظ دیگران بوده نه خودشان. این برای این بود که ضرری متوجه شیعیان نشود، این هم می‌تواند مؤید این باشد که در مواردی که ضرر متوجه غیر باشد، اینجا تقیه مشروعیت دارد و لذا از این جهت مشکلی نیست.

سوال:

۱. وسائل، ج ۶، باب ۲۸ از ابواب امر و نهی، ح ۳؛ باب ۲۹، ح ۱۱.

استاد: آن‌ها می‌تواند از موارد تقیه مداراتی باشد، ببینید در روایاتی که از امام صادق وارد شده، ما زیاد از این موارد داریم، «مَنْ صَلَّى خَلْفَهُمْ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»، این از موارد تقیه مداراتی است.

سوال:

استاد: آن برای این بوده که به هر حال از هویت شیعه دفاع کند، شاید ضرر مالی و جانی متوجه آن‌ها نبود اما به هر حال اینکه حقانیت شیعه که این‌ها به نماز جمعه معتقدند و یا اینکه به جماعت معتقدند مطرح شود.

سوال:

استاد: امروز روایتی را به مناسبت خواندم، «عن معاوية بن وهب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، كيف ينبغي لنا أن نصح في ما بيننا وبين قوماً وبين خلطائنا من الناس ممن ليسوا على أمرنا». سوال شد از ابي عبدالله که در اموری که به ما مربوط می‌شود و آن‌هایی که بالاخره خلیط ما هستند و کلاً با کسانی که به ولایت اعتقاد ندارند چگونه تعامل کنیم؟ «فقال تنظرون إلى أئمتكم الذين تقتدون بهم و تصنعون ما يصنعون»، می‌گوید: به ائمه خود نگاه کنید، هر کاری آن‌ها می‌کنند شما هم عمل کنید، «فوالله أنهم ليعودون مرضاهم و يشهدون جنائزهم و يقيمون الشهادة لهم و عليهم و يؤدون الأمانة إليهم». اینکه ما به سیره ائمه نگاه کنیم، آیا ائمه اینطور عمل می‌کردند، آیا ائمه اینگونه طعن و لعن می‌کردند؟ قطعاً اگر اینکارها را می‌کردند به هر دلیل یا «خوفاً عن الضرر» یا «مداراتاً» که قطعاً این است، ما هم باید اینکار را بکنیم. الان متأسفانه این محافل و مجالس نه تنها در قم بلکه در کل کشور سرایت پیدا کرده و این خطرناک است، بهترین بهانه برای سعودی‌ها و تکفیریه‌ها است و این کافی است که شیعه را منزوی تر کند و توده‌های اهل سنت را از شیعه دور کند، از اهل بیت دور کند، متأسفانه گاهی به آن مسائل کلی توجه نمی‌شود و لذا مخاطرات زیادی را نه فقط متوجه کشور بلکه شیعیان در کل جهان می‌کند. بیشتر این افراد مردم عادی اهل سنت هستند.

بررسی شمول روایات از جهت سوم (متقی منه)

از حیث متقی منه آیا ببینیم که این روایات شمول دارد یا نه. منظور از متقی منه یعنی اینکه متقی منه کافر باشد یا مسلمان باشد. در بین مسلمین آیا مخالفین را فقط در بر می‌گیرد یا شیعه را هم در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که این شمول قابل استفاده است. ما اگر حتی روایات تقیه را به خوف از ضرر اختصاص دهیم، یا تقیه مداراتی را هم در بر گیرد و کتمانی را شامل نشود، در مورد این اقسام که مشمول اخبار و روایات است، از این جهت عمومیت دارد. تنها یک مانع وجود دارد و آن اینکه بسیاری از روایات موردشان مخالفین اند ولی همانطور که امام فرموده: اینکه اخبار اکثراً ناظر به مخالفین است، موجب اختصاص روایات به مخالفین نمی‌شود، چون از نظر اطلاقی، از نظر ظاهر الفاظ، هیچ اشعاری به این مسئله ندارد، حتی اگرچه بعضی از اقسام تقیه در روایات اختصاص به مخالفین دارد، یعنی این‌ها را نمی‌شود به غیر مخالفین سرایت داد، اما اگر بخواهیم به نحو کلی ملاحظه کنیم، در بسیاری از این‌ها تعمیم فی الجملة استفاده می‌شود. امام به این مطلب اشاره کرده‌اند.

بررسی شمول روایات از جهت چهارم (متقی فیه)

جهت چهارم، بررسی تعمیم روایات از جهت متقی فیه است که آیا روایات شامل همه واجبات و محرمات می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد که به غیر از چند موردی که در ادله استثناء شده، مثل مسح علی الخفین، متعة الحج و... که ما آن‌ها را بررسی خواهیم کرد؛ ظاهر این است که این ادله شامل همه انواع و اقسام مربوط به متقی فیه هم می‌شود، از آن جهت هم عمومیت دارد. این اجمالاً در مورد روایات.

البته موارد استثناء را ان شاء الله بررسی می‌کنیم. اما به طور کلی وقتی روایات را ملاحظه می‌کنیم و برخی از ادله دیگر از جمله نفی حرج شامل همه موارد می‌شود به هر حال این‌ها هم بر ادله محرمات حاکم‌اند و هم بر ادله واجبات و به دلیل حکومت ادله واجبات و محرمات، می‌توانیم بگوییم فرقی از حیث واجبات و محرمات نیست. به هر حال دلیل دوم یعنی روایات، هم اصلش بیان شد که مشروعیت تقیه فی الجملة را ثابت می‌کند و هم شمول این دلیل از حیث جهات چهارگانه را اجمالاً بررسی کردیم.

بحث جلسه آینده

چند دلیل دیگر هم مانده از جمله دلیل عقل، سیره عقلاء، اجماع. برخی نیز دلیل فطرت را مطرح کرده‌اند که انشاء الله جلسات بعد بررسی می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»